

آثار و پیامدهای هم‌نشین نامناسب در ابواب الجنان با تکیه بر قرآن و روایات

عباس کریمی^۱

سیدحمید شمع ریزی^۲

شهربانو مهینی^۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۱/۲۱ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۳/۲۵

چکیده

اجتماعی بودن و ایجاد روابط اجتماعی با هم‌نوع خود در متن خلقت و آفرینش پی‌ریزی شده است. از این رو بررسی شرایط ارتباطی مطلوب بین انسان‌ها از منظر آیات قرآن کریم با تأکید بر مضامین ارتباطی بسیار حایز اهمیت است. دوستان، معاشران و هم‌نشینان در سعادت و شقاوت انسان تأثیر فوق‌العاده‌ای دارند؛ دوستان نه تنها اخلاق و رفتار افراد را تحت تأثیر قرار می‌دهند، که در شکل‌گیری عقائد آن‌ها مؤثرند. آیات قرآن کریم و احادیث معصومان(ع) نقشی بسیار مهم در جهت دادن به دوستی‌ها و پرهیز از عواقب ناگوار دنیوی و اخروی آن‌ها بر عهده دارند. هدف از این تحقیق بررسی جایگاه هم‌نشینی و پیامدهای انتخاب هم‌نشین نامناسب در قرآن و ابواب الجنان است. واعظ قزوینی، همان‌طور که انسان را از گوشه‌نشینی و غزلت منع می‌کند فوایدی را برای خاموشی نیز بیان می‌دارد و انتخاب هم‌نشین نامناسب را مایه‌ی نابودی انسان تلقی می‌کند. وی طی چند مجلس به بررسی پیامدهای هم‌نشینی و آثار به‌جا مانده از آن از جمله غیبت، دروغ‌گویی، سخن‌چینی، استهزا و... پرداخته است که غیبت کردن و گمان بد بردن از اهم این پیامدها است.

کلمات کلیدی: دوست، هم‌نشینی، ابواب الجنان، دروغ، استهزا، سخن‌چینی، غیبت.

۱. دانشجوی دکتری، گروه علوم قرآن و حدیث، واحد یزد، دانشگاه آزاد اسلامی، یزد، ایران.

۲. استادیار، گروه علوم و قرآن و حدیث، واحد یزد، دانشگاه آزاد اسلامی، یزد، ایران (نویسنده مسئول)..

۳. استادیار، گروه علوم قرآن و حدیث، واحد یزد، دانشگاه آزاد اسلامی، یزد، ایران

۱- مقدمه

یکی از مهمترین عوامل در ساختن شخصیت انسان، دوستی و معاشرت است. این عامل از چنان اهمیتی برخوردار است که اسلام فرموده: «المرء علی دین خلیله فلیَنْظُرْ أَحَدَكُمْ مَنْ يُخَالِلُ» آدمی بر دین و روش همنشین خود است پس باید ببینید با چه کسی دوست می شود (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۴، ۲۱۰؛ طوسی، ۱۳۸۸، ۵۱۸).

ابن مسکویه دانشمند مشهور اسلامی و استاد بوعلی سینا گوید: تمام سعادت انسان نزد دیگران و دوستان یافت می شود. سعادت مند کسی است که دوستان واقعی برای خود آورد و در دوستی با آنان از هیچ فداکاری و از خود گذشتگی دریغ ننماید تا هم او از آنان فضائل اخلاقی کسب کند و هم آنان از وی بهره اخلاقی بگیرند. (بهرامی، ۱۳۹۴، ۳۰)

اسلام به عنوان دینی که هدفش متعالی ساختن انسان در زندگی دنیوی و به تبع آن به سعادت رساندن وی در سرای آخرت بوده، از این مهم غافل نمانده و توجه زیادی به روابط اجتماعی انسانها نموده است. از آیات کریمه قرآن استفاده می شود که اجتماعی بودن انسان در متن خلقت و آفرینش او پی ریزی شده است، چنان که در آیه ۱۳ سوره مبارکه حجرات «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ...» به فلسفه اجتماعی آفرینش خاص انسان اشاره می کند.

دوست داشتن دیگران تأثیری شگرف در زندگی انسانها دارد و باعث درمان بسیاری از مشکلات روحی و روانی آنها می شود. مثبت نگری و علاقه داشتن به دیگران سبب روان شدن کارهای جاری افراد، آسان شدن تعاملات روزانه و حل بسیاری از مشکلات پیچیده اجتماعی می شود. دین اسلام اهمیت زیادی برای مهرورزی با مردم قائل شده است و با تعابیر مختلف و زیبا به تبیین جایگاه اساسی این صفت ارزشمند پرداخته است. پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله می فرماید: «رَأْسُ الْعَقْلِ بَعْدَ الْإِيمَانِ بِاللَّهِ التَّحَبُّبُ إِلَى النَّاسِ؛ اساس عقل پس از ایمان به خدا دوستی با مردم است. (صدوق، ۱۳۷۶، ۵۵؛ ابن بابویه، ۱۳۶۲، ۱، ۱۵)

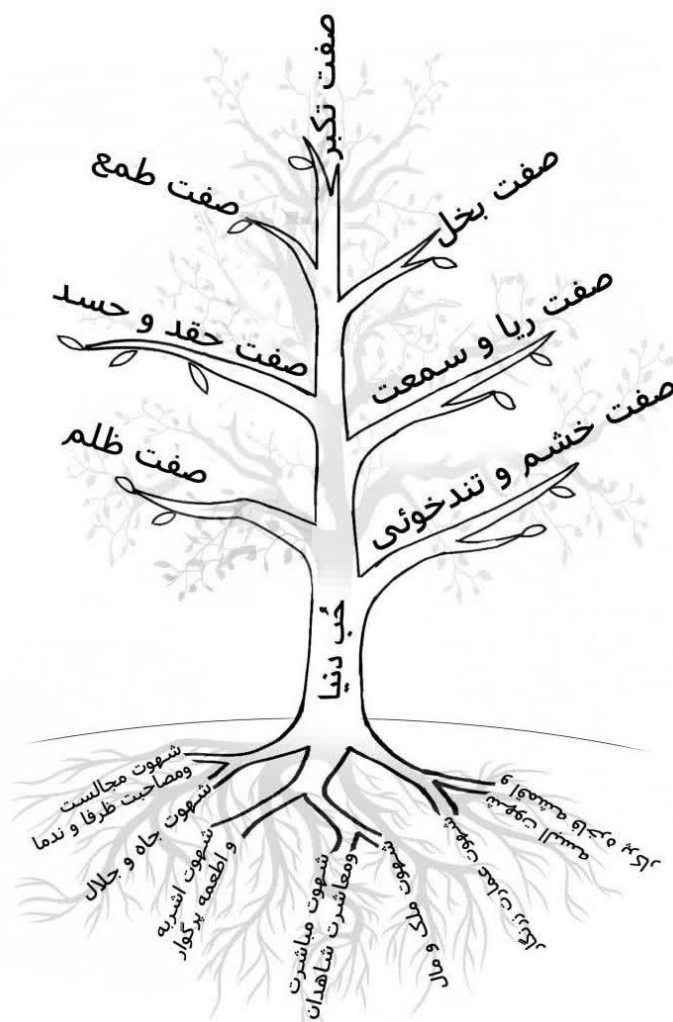
دوست خوب یکی از نعمت های بزرگ الهی و پناهگاه انسان و آرامش بخش دل و روان است. وجود دوست حقیقی در این جهان پرتلاطم، یکی از نیازهای هر انسانی است. کسی که از نعمت دوست مهربان محروم باشد احساس غربت و تنهایی می کند. یکی از بهترین خوشی های زندگی، رفت و آمد و گفت و گو های دوستانه ای است که غم را از دل می زداید و به انسان نیرو می بخشد (امینی، ۱۳۸۱، ۲۴۲)

۲- ابواب الجنان

واعظ قزوینی با توجه به اوضاع فساد در عصر صفویه و اینکه اثری جامع در وعظ به زبان فارسی

تألیف نشده بود تصمیم گرفت تا کتاب وعظی مشتمل بر تمام ابواب وعظ بنویسد: «...کتاب وعظی که از هر تلخی، پندش را بی روی ترش کردن، نوش نماید و تا غایت کتابی مشتمل بر جمیع ابواب وعظ که از کتاب خداوند و احادیث اهل بیت عصمت (ع) مأخوذ باشد...» (واعظ قزوینی، ۱۰۶۵ هـ.ق، ورق ۹ب)

ملا واعظ قزوینی در ابواب الجنان برای تربیت اخلاقی انسانی با کمالات، اصول و مبنایی قائل است و به نظر او انسان به منزله‌ی درختی است که اگر حبّ دنیا در او قدرت بگیرد صفات خبیثه بر او مسلط خواهند شد که اینها شاخ و برگ‌هایی هستند که از سیرت او تغذیه خواهند کرد و این درخت ۷ ریشه دارد به ۷ شهوت که صفت‌های رذیله را به شاخ و برگ‌ها می‌نشانند و اگر این ۷ شهوت در انسان تقویت شود صفت‌های ناپسند نیز قدرت خواهند گرفت. اگر بخواهیم این درخت را ترسیم کنیم به چنین چیزی بر خواهیم خورد:



واعظ دو نوع شهوت مباشرت و مجالست را بیان می‌کند که در این بین به همنشینی با دوستان اشاره کرده است. حتما در بین دوستان ما افرادی خواهند بود که حب دنیایی در آن ریشه انداخته و به تبع آن صفاتی چون دروغگویی و غیبت را در آن‌ها می‌توان دید.

واعظ پس از بیان نیاز دوست داشتن و دوستی به بیان فواید خاموشی می‌پردازد و بیان می‌دارد اگر انتخاب دوست دانسته و شایسته نباشد قطعاً تبعاتی را به دنبال خواهد داشت.

۲- اهمیت جایگاه دوست در قرآن

دوست‌یابی یکی از توصیه‌های دین اسلام است و در این زمینه روایات زیادی وارد شده است. جامعه عمل پوشاندن به این تاکید اسلام، زمینه پیوند هرچه بیشتر مسلمانان و یکپارچه شدن جامعه اسلامی را فراهم می‌کند و موجب می‌شود آموزه قرآنی «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا؛ و همگی به ریسمان الهی چنگ زنید و از تفرقه پرهیزید» (آل عمران ۱-۳) در سراسر جامعه اسلامی اجرا شود. اسلام در مذمت افراد گوشه‌گیر، آنها را عاجزترین مردم معرفی و از شخصیت ضعیف آنها گلایه کرده است. امام علی علیه السلام می‌فرماید: «أَعَجَزُ النَّاسِ مَنْ عَجَزَ عَنِ الْإِخْوَانِ وَ أَعَجَزَ مِنْهُ مَنْ ضَيَّعَ مَنْ ظَفَرَ بِهِ مِنْهُمْ» (واسطی و بیرجندی، ۱۳۷۷، ۱۲۶) عاجزترین مردم کسی است که از دوست‌یابی ناتوان باشد و ناتوان‌تر از او کسی است که (در اثر بی‌تدبیری) دوستان خود را از دست دهد». (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۲، ۲۷۸)

البته در اسلام یک مورد برای ترجیح عزلت و کناره‌گیری بر معاشرت با مردم وجود دارد و آن در صورتی است که فرد، بسیار سست‌اراده و تأثیرپذیر باشد و همنشینان او بسیار فاسد باشند، تا جایی که معاشرت با آنها سبب شود انسان از یاد خدا باز بماند یا دچار معصیت شود، در این صورت، به یقین باید از آنها دست کشید و تنهایی را برگزید. گوشه‌نشینی اصحاب کهف از این قبیل بوده و به نظر می‌رسد، روایاتی مبنی بر گوشه‌نشینی و کناره‌گیری از مردم، درباره چنین وضعیتی بیان شده است.

در انتهای بحث به سخن حکیمانه طیب دلها، حضرت مولا، امیرالعرفا، علی علیه السلام اشاره می‌کنیم که فرمودند: الْأَصْدِقَاءُ نَفْسٌ وَاحِدَةٌ فِي جُسُومٍ مُتَفَرِّقَةٍ. (خوانساری، ۲، ۱۲۳)

دوستان یک نفس هستند در تنهای (بدنهای) جدا جدا یعنی دوستان حقیقی آنانند که بمنزله این باشند که یک نفس باشند در چند بدن. (خوانساری، ۱۳۶۶، ۲، ۱۲۳)

۲-۱- همنشین بد از منظر قرآن

درباره کسی هیچ قضاوت نکنید تا ببینید با که یار (و همنشین) است همانا مرد شناخته شود بهمگنان و همنشینانش، و او را به یاران و همسرانش و ابندند (مجلسی، ۱۳۶۴، ۱، ۱۲۰) (یعنی هرکسی در کیش و منش به کیش و مسلک همنشینانش شباهت دارد). غالباً دوستان و معاشران ناباب و آلوده سبب آلودگی افراد پاک شده‌اند؛ عکس آن نیز صادق است، زیرا بسیاری از افراد پاک و قوی‌الاراده توانسته

اند بعضی از معاشران ناباب را به پاکی و تقوا دعوت کنند. آیات قرآنی مربوط به این مساله در سه بخش قابل بررسی می باشد:

نخست آیاتی که درباره همنشینی شیطان با غافلان از یاد خداست، ولی تأثیر همنشین بد را در اخلاقیات و در سرنوشت هر انسانی روشن می سازد.

می فرماید: (هر کس از یاد خدا روی گردان شود شیطان را بر او مسلط می سازیم که همواره قرین و همنشین او باشد!)؛ «وَمَنْ يَعِشْ عَنْ ذِكْرِ الرَّحْمَنِ نُقِضْ لَهُ شَيْطَانًا فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ». (زخرف، ۳۶)

سپس نقش این قرین سوء (هم‌نشین بد) را چنین بیان می کند که آنها، یعنی شیاطین، راه هدایت و حرکت به سوی خداوند را به روی آنها می بندند و آنها را از رسیدن به این هدف مقدس باز می دارند و غم انگیزتر این که، در عین گمراهی گمان می کنند که هدایت یافته اند! «وَأَنَّهُمْ لَيَصُدُّونَهُمْ عَنِ السَّبِيلِ وَيَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ مُهْتَدُونَ!» (زخرف، ۳۷)

سپس به نتیجه آن پرداخته و می گوید: روز قیامت که همه در محضر الهی حاضر می شوند و پرده ها کنار می رود و حقایق فاش می شود، این انسان گمراه خطاب به دوست اغواگر شیطانش کرده، می گوید ای کاش فاصله میان من و تو فاصله مشرق و مغرب بود، چه همنشین بدی هستی! «حَتَّى إِذَا جَاءَنَا قَالَ يَا لَيْتَ بَيْنِي وَبَيْنَكَ بُعْدَ الْمَشْرِقَيْنِ فَبِئْسَ الْقَرِينُ». (زخرف، ۳۸)

از این تعبیرات بخوبی استفاده می شود که همنشین بد می تواند انسان را بکلی از راه خدا منحرف سازد؛ (ابن بابویه، ۱۳۶۲، ۶-۷) پایه های اخلاق را بر روی او ویران کند و واقعیتها را چنان دگرگون نشان دهد که انسان در عین گمراهی خود را در زمره هدایت یافتگان ببیند؛ و به یقین در چنین حالی هدایت و بازگشت به صراط مستقیم غیر ممکن است؛ و زمانی بیدار می شود و به هوش می آید که راه برگشت به کلی بسته شده؛ حتی از تعبیر آیه استفاده می شود که این همنشینان بد در آن زندگی ابدی نیز با او هستند و چه دردآور است که انسان کسی را که مایه بدبختی او شده همیشه در برابر خود ببیند و به او گفته شود بیهوده آرزوی جدا شدن از او را مکن شما با هم سرنوشت مشترکی دارید! «وَلَنْ يَنْفَعَكُمُ الْيَوْمَ إِذْ ظَلَمْتُمْ أَنْكُمُ فِي الْعَذَابِ مُشْتَرِكُونَ». (زخرف، ۳۹)

شبهه آیات فوق، آیه ۲۵ سوره فصلت می باشد که می گوید: «وَقَيضْنَا لَهُمْ قُرْنَاءَ فَزَيَّنُوا لَهُمْ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَحَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ فِي أُمِّ قَدْحَلَتْ مِنْ قَبْلِهِمْ مِنَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ إِنَّهُمْ كَانُوا خَاسِرِينَ»؛ (ما برای آنها همنشینانی [زشت سیرت] قرار دادیم که زشتیها را از پیش رو و پشت سر آنها در نظرشان جلوه دادند؛ و فرمان الهی درباره آنان تحقق یافت و به سرنوشت اقوام گمراهی از جن و انس که قبل از آنها بودند گرفتار شدند؛ آنها مسلماً زیانکار بودند!)

در بخش دوم از این آیات، از کسانی سخن می گوید که همنشین بدی داشتند که پیوسته در گمراهی آنها می کوشیدند ولی آنها به لطف و رحمت الهی و با تلاش و کوشش توانسته اند خود را از

چنگال وسوسه آنها رهائی بخشند در حالی که تالاب پرتگاه پیش رفته بودند؛ در اینجا نیز سخن از تأثیر فوق العاده همنشین بد در شکل گیری عقائد و اخلاق انسان است ولی در عین حال چنان نیست که انسان مجبور باشد و نتواند با تلاش و کوشش، خویشتن را نجات دهد؛ می فرماید: «در روز قیامت بعضی از بهشتیان به بعضی دیگر می گویند من در دنیا هم نشینی داشتم که پیوسته به من می گفت آیا به راستی تو این سخن را باور کرده ای که وقتی ما مردیم و خاک شدیم و استخوان پوسیده شدیم، بار دیگر زنده می شویم و به جزای اعمال خود می رسیم (ولی من به فضل الهی تسلیم وسوسه های او نشدم و در ایمان خود ثابت قدم ماندم!)؛ «فَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ يَتَسَاءَلُونَ - قَالَ قَائِلٌ مِنْهُمْ إِنِّي كَانَ لِي قَرِينٌ - يَقُولُ أَأِنَّكَ لَمِنَ الْمُصَدِّقِينَ - ءَأِذَانِنَا وَكُنَّا تُرَابًا وَعِظَامًا ءَأَنَا لَمَدِينُونَ». (صافات، ۵۰-۵۳)

در این هنگام او به فکر همنشین نااهل قدیمی خود می افتد و به جستجو برمی خیزد و از همان اوج بهشت نگاهی به سوی دوزخ می افکند و ناگهان او را در وسط جهنم می بیند؛ «فَاطَّلَعَ فَرَآهُ فِي سَوَاءٍ الْحَجِيمِ». (مکارم شیرازی، ۱۳۷۷، ۱، ۱۵۵)

به او می گوید به خدا سوگند نزدیک بود مرا نیز به هلاکت بکشانی و همچون خودت بدبخت کنی و اگر لطف الهی و نعمت پروردگار شامل حال من نبود من نیز امروز در آتش دوزخ احضار می شدم «قَالَ تَاللَّهِ إِنْ كِدَتْ لَتُرْدِينَ وَكُلُوا نِعْمَتَ رَبِّي لَكُنْتُمْ مِنَ الْمُخْضَرِّينَ»؛ مجموع این آیات به خوبی نشان می دهد که همنشین بد، انسان را تالاب پرتگاه دوزخ می برد و اگر ایمان قوی و تقوا و لطف پروردگار نباشد در آن پرتگاه سقوط می کند!

در سومین بخش از آیات مورد بحث، سخن از تأسف و تأثر عمیق ستمگران در قیامت است که از انتخاب دوستان ناباب تأسف می خورند؛ چرا که عامل اصلی بدبختی خود را در رفاقت با آنان می بینند؛ می فرماید: (و [به خاطر آور] روزی را که ظالم دست خویش را از [شدت حسرت] به دندان می گزد و می گوید: ای کاش [با رسول خدا] راهی برگزیده بودم! ای وای بر من! کاش فلان [شخص گمراه] را دوست خود انتخاب نکرده بودم! او مرا از یادآوری [حق] گمراه ساخت بعد از آن که [یاد حق] به سراغ من آمده بود! و شیطان همیشه خوار کننده انسان بوده است!)؛ «وَيَوْمَ يَعَضُّ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ يَقُولُ يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا - يَا وَيْلَتَى لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيلًا - لَقَدْ أَضَلَّنِي عَنِ الذِّكْرِ بَعْدَ إِذْ جَاءَنِي وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِلْإِنْسَانِ خَذُولًا». (فرقان، ۲۷-۲۹) به این ترتیب، ستمگران در قیامت، نخست از ترک رابطه با پیامبر شدیداً اظهار تأسف می کنند، و سپس از ایجاد رابطه با افراد آلوده و فاسد؛ و بعد با صراحت، عامل اصلی گمراهی خود را همین دوستان منحرف و آلوده معرفی می کنند! و حتی تأثیر آنها را بالاتر از تأثیر پیامهای الهی (البته در بیمار دلان) می شمردند؛ و از تعبیر آخرین آیه، استفاده می شود که دوستان بد جزء لشکر شیطانند؛ و یا به تعبیر دیگر، از شیاطین انس محسوب می شوند. قابل توجه این که، در این آیات تأسف این گروه را با جمله «يَعَضُّ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ»؛ (ظالم هر دو دست

خود را به دندان در آن روز می گزد) بیان فرموده؛ و این آخرین مرحله تأسّف است؛ و این در موارد ضعیفتر، انسان انگشت خود را به دندان می گیرد و در مرحله بالاتر، پشت دست را به دندان می گزد و در مراحل شدید هر دو دست خود را یکی بعد از دیگری به دندان می گزد؛ و در حقیقت این یک نوع انتقام گیری از خویشان است که چرا کوتاهی کردم و با دست خود وسائل بدبختی خویش را فراهم کردم!

آنچه از آیات فوق و بعضی از آیات دیگر قرآن به خوبی استفاده می شود این است که دوستان و معاشران و همنشینان در سعادت و شقاوت انسان تأثیر فوق العاده ای دارند؛ نه تنها اخلاق و رفتار افراد را تحت تأثیر قرار می دهند، که در شکل گیری عقائد آنها مؤثرند؛ اینجاست که یک استاد اخلاق باید همواره با دقت تمام افراد تحت تربیت خود را از این نظر مورد توجه قرار دهد؛ مخصوصاً در عصر و زمان ما که نشر وسائل فساد از طریق دوستان ناباب به صورت وحشتناکی در آمده و یکی از سرچشمه های اصلی انواع انحرافات را تشکیل می دهد. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۷، ۱، ۱۵۵)

۳- دیدگاه ابواب الجنان در مورد هم نشینی

این مجلس یکی از مهمترین مجاس کتاب ابواب الجنان است که حدود ۳۰٪ از حجم کتاب شامل این مجلس می شود. واعظ در این مجلس به بررسی فسادهایی که از جمع دوستان برمی خیزد می پردازد و در واقع اصل تربیت اخلاق زبانی در این مجلس صورت گرفته و فواید خاموشی را نیز مورد بررسی قرار داده است.

۳-۱- اهمیت دوستی و هم نشینی

واعظ در این کتاب ارزشمند ابتدا بیان می دارد که آدمی نمی تواند به خودی خود به زندگانی خویش ادامه دهد و قادر نیست برای خود دور از دیگر افراد بشر، گوشه عزلتی را انتخاب کند، بلکه ناچار است از اینکه رفت و آمد با همنوع خود داشته و با آنان داد و ستد نماید، لکن بر فرد هوشمند و دانا لازم است نظر عمیقانه و دقیق در میان افراد بشر انداخته، مانند مرغی که دانه های پاکیزه را از میان خاک و خاشاک بر می چیند و انتخاب می نماید، افراد برجسته دور از هوای و هوس و دوستان عاقل و دانا و متدین و با تقوا را برای خویش انتخاب کند.

در روایات نیز به نقل از پیغمبر اکرم (ص) می فرماید: قَالَتْ الْحَوَارِيُّونَ لِعِيسَى يَا رُوحَ اللَّهِ مَنْ نُجَالِسُ قَالَ مَنْ يُدَكِّرُكُمْ اللَّهُ رُؤْيَتَهُ وَ يَزِيدُ فِي عِلْمِكُمْ مَنْطِقَهُ وَ يَرْعِبُكُمْ فِي الْآخِرَةِ عَمَلُهُ (مجلسی، ۱۴۰۳، ۷۴، ۱۸۹؛ کلینی، ۱۳۶۵، ۱، ۳۹؛ ابن ابی جمهور، ۱۴۰۳، ۴، ۷۸؛ حر عاملی، ۱۴۱۸، ۱، ۴۷۷) حواریون که خواص حضرت عیسی (ع) بودند، به آن حضرت عرضه داشتند: یا روح الله! برای همنشینی خود چه کسی را انتخاب کنیم؟ آن حضرت فرمودند: کسی که دیدن او شما را به یاد خدا اندازد و گفتار او به علم و دانش شما بیفزاید و عمل و رفتار و کردارش شما را به آخرت وادارد و ترغیب نماید.

و نیز از آن جناب روایت شده است که: *مَثَلُ الْجَلِيسِ الصَّالِحِ مَثَلُ الْعَطَّارِ؛* *إِنْ لَمْ يُعْطِكَ مِنْ عِطْرِهِ أَصَابِكَ مِنْ رِيحِهِ،* و *مَثَلُ الْجَلِيسِ السُّوءِ مَثَلُ الْقَيْنِ؛* *إِنْ لَمْ يُحْرِقْ ثَوْبَكَ أَصَابَكَ مِنْ رِيحِهِ؛* (شعیری، بی تا، ۵۱۴؛ متقی، ۱۴۱۹، ۲۴۷۳۶) هم نشین صالح مانند عطار است، اگر به عطرش دسترسی پیدا نکنی، از مجالست او معطر و خوشبو می شوی، و هم نشین بد مانند صاحب کوره است (چون آهنگران و نانوایان و امثال اینها) اگر تو را به شعله آتش خویش نسوزاند، اثر دودش به تو می رسد. (واعظ قزوینی، ۱۰۶۵ هـ ق، ورق ۳۰۷ الف)

قرآن مجید در یک قانون کلی همه مومنین را با هم دوست و برادر می داند، و انتظار دارد، نگاه مومنین به همدیگر از همین منظر باشد.

«إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ» (حجرات، ۱۰) پس با توجه به این آیه همه مومنین با همدیگر دوست و برادر هستند، و باید برای پیشرفت در امور دنیوی و اخروی خود کمک حال همدیگر باشند و اگر در انتخاب دوست دقت نکنیم، موجب افسوس در روز قیامت می شود. در قرآن از قول دوزخیان آمده: «يَا وَيْلَتَى لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيلًا» (فرقان، ۲۸)؛ ای وای بر من، کاش فلان (شخص گمراه) را دوست خود انتخاب نکرده بودم!

صحنه قیامت، صحنه ندامت و پشیمانی است و یکی از موارد حسرت خوردن انسانها در آن روز، تأسف بر انتخاب رفیق بد است، که او را از راه راست منحرف کرده است.

پس همان طوری که از آن حضرت نقل شده و از ذرهای گرانبهای آن پیغمبر عظیم الشان استفاده می شود، انسان باید همنشینی را برای خودش تهیه نماید که جلوه گاه انوار خداوندی را به وسیله زنگ سخنان بیهوده و لغو، تیره و تار نگرداند و در زمین کشتزار اسرار و حقایق تخم مطالب ضاله و نفاق نیفشاند و گوش شنوای ظرایف و طرایف را به سخنان بی اصل و پایه کر نسازد و چشم بینا را به وسیله لباسها و سینه ها و امثال آنها کور نگرداند؛ به عبارت مختصر آدمی باید هوشیار باشد که سرمایه عمر عزیز را به سبب مجالست با حریفان از دست نداده و نقد گوهر ایمان و تقوا را به قمار حریفان هوسران نبازد. (واعظ قزوینی، ۱۰۶۵ هـ ق، ورق ۳۰۷ ب)

از نظر علمی و عملی با تجربه های فراوان ثابت شده است که انسان از ناحیه دوست و معاشر تحت تأثیر قرار می گیرد. دوست بد اصالت خانوادگی انسان را نیز تحت تأثیر قرار می دهد. نمونه بارز و آشکار آن فرزند حضرت نوح می باشد، که با بدان بنشست و خاندان نبوتش را گم کرد، ولی سگ اصحاب کهف چند روزی با نیکان گشت و آن شد که شد.

در کنار حدیث درباره دوست یابی، حدیث هایی نیز درباره وظایف و تکالیف فرد در دوستی و رفاقت روایت شده است. رسول اکرم (ص) می فرماید: «ثَلَاثَةٌ تُخْلِصُ الْمَوَدَّةَ: إِهْدَاءُ الْعَيْبِ، وَ حِفْظُ الْعَيْبِ، وَ الْمَعُونَةُ فِي الشَّدَّةِ؛ سه چیز، دوستی را یکرنگ می سازد: هدیه کردن عیب های یکدیگر،

پاسداری در غیاب (و بدگویی نکردن) و یاری رساندن در سختی» (ورام، ۱۳۶۹، ۲، ۱۲۱) همچین امام علی (ع) نیز می فرماید: «إِذَا اخْتَشَمَ الْمُؤْمِنُ أَخَاهُ فَقَدْ فَارَقَهُ؛ به خشم درآوردن و شرمنده ساختن دوست، مقدمه جدایی از اوست.» (فیض الاسلام، ۱۳۵۱، ۵۵۹)

۳-۲- فواید خاموشی

امام صادق (ع) فرمود: «قال لقمان لابنه يا بُني! ان كُنت رَعَمْتَ انَّ الْكَلَامَ مِنْ فَضَّةٍ فَانَّ السُّكُوتَ مِنْ ذَهَبٍ؛ (فیض کاشانی، ۱۳۶۲، ۶۶) لقمان به فرزندش گفت: فرزند عزیزم! اگر گمان می کنی سخن گفتن، نقره است به درستی که سکوت، طلا است.»

واعظ ذیل موعظه‌ی هفتم که به بیان هم‌نشینی و انتخاب دوست می‌پردازد از زیاده‌گویی نیز به عنوان یک صفت مذموم یاد می‌کند و در این باب بیان می‌دارد که هرزه‌گویی و خندیدن، سیلاب ویران‌کننده خانه دین و آتش خرمن وقار و تمکین است و آدمی به واسطه آن از حصار زنده دلی و عافیت دین خارج و به مصیبت مرده دلی که بزرگترین مصیبت است، مبتلا می‌گردد:

زنده فکر است دل تا از سخن، لب بسته‌ایم
پیش ما آوازه مرگ دلست، آواز ما

(واعظ قزوینی، ۱۰۶۵ هـ ق، ورق ۱۸۶ الف)

آدمی باید بداند که هیچ گفتاری به وجود نمی‌آید مگر اینکه در نزد آن نگهبانی است، همان طوری که حضرت پروردگار در کتاب آسمانی ما را متذکر نموده که: مَا يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ؛ (ق، ۱۸) سخنی از خیر و شر بر زبان نیاورده جز آنکه همان‌دم رقیب و عتید بر نوشتن آن آماده‌اند. و حضرت مولی‌المتقین علی (ع) از یگانه عقل کل، جناب مقدس نبوی (ص) روایت فرموده است: ان مَقْعَدَ مَلَكِيكَ عَلَى ثُنْبِيكَ لِسَانِكَ فَلَمَّهْمَا وَرِيْقُكَ مُدَاوَمُهُمَا وَ اَنْتَ تَجْرِي فِيْمَا لَا يَعِيْنُكَ وَ لَا تَسْتَحِي مِنْ اَللّٰهِ وَ لَا مِنْهُمَا؛ (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶، ۱، ۵۲۳) همانا جایگاه دو فرشته تو بر روی دو دندان ثنایا و پیشین توست؛ زبان تو قلم ایشان است و آب دهانت مداد و مرکب آنها، و تو بدون فکر و تأمل می‌گویی آنچه نفعی به حالت ندارد و نه از خدا شرم و حیا داری و نه از آن دو فرشته. (واعظ قزوینی، ۱۰۶۵ هـ ق، ورق ۳۰۹ الف)

امام صادق (ع) می‌فرماید: «سکوت برای شخص جاهل پرده ساتر و برای عالم زینت است.» (مصطفوی، ۱۳۶۰، ۱۱۸).

از حضرت امام زین‌العابدین (ع) وارد گردیده است که: اِنَّ لِسَانَ اِبْنِ اَدَمَ يُشْرِفُ كُلَّ يَوْمٍ عَلٰى جَوَارِحِهِ فَيَقُوْلُ: كَيْفَ اَصْبَحْتُمْ؟ فَيَقُوْلُوْنَ: بِخَيْرٍ اِنْ تَرَكَتْنَا؛ (حرعاملی، ۱۳۷۵، ۸، ۵۳۲) زبان آدمی رو می‌آورد هر روز به سوی جوارح و مشرف بر آنها می‌گردد، پس می‌گوید چگونه صبح کردید، سپس جوارح می‌گویند: به خیر صبح نمودیم اگر ما را بگذاری (یعنی حال ما خوش است اگر از جانب تو آسبیبی به ما نرسد و ما را ناخوش گرداند). (واعظ قزوینی، ۱۰۶۵ هـ ق، ورق ۳۰۹ ب)

یکی از اوصاف انسان‌های کامل که در قرآن به آن اشاره شده است پرهیز آنان از سخنان لغو می‌باشد و چون کمال عقلی و ایمان با ساحت عظمت و کبریائی تناسب دارد، انسان متصف به این ویژگی، جز به زندگی سعیده ابدیه و جاودانه و آنچه با آن سازگاری دارد، اهتمام نمی‌ورزد و آنچه را که سفیهان و جاهلان بدان تعلق و اهتمام دارند عظیم نمی‌شمارد و در نظرش خوار و بی ارزش است. (طباطبایی، ۱۳۷۸، ۵، ۱۹)

رسول خدا (ص) فرمود: «مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَسْلَمَ فَلْيَلِزِمِ الصَّمْتَ؛ کسی که می‌خواهد سالم بماند باید سکوت کند.» (فیض کاشانی، ۱۴۱۷، ۵، ۱۹۳)

از خصوصیات بهشتیان آن است که آنان هیچ گاه سخن لغو یا دروغی نمی‌شنوند؛ گویا در آن مقام برین چنان جهت درک و نظر و چشم‌انداز آنان از مراتب فرودین برمی‌گردد که به درک مشاهده جلال و جمال مطلق سرخوشند و آهنگ تسبیح و تحمید می‌گویند و می‌شنوند:

«لَا تَسْمَعُ فِيهَا لِأَغْيَةٍ» (غاشیه، ۱۱) و در آن جا هیچ سخن زشت و بیهوده نشنوند.

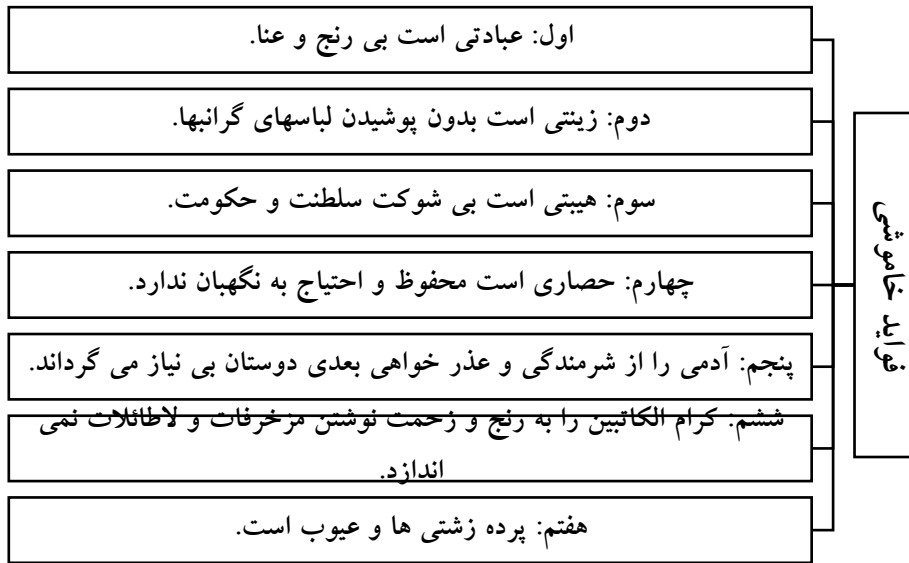
تبادل افکار و اطلاعات یکی از ضروریات اجتماعی است تا به کمک آن، بشر بتواند موانع تکاملی خود را برطرف سازد. لذا حتی المقدور در گفتگوهای سازنده، جهل و ابهامات خویش را به آگاهی و یقین تبدیل می‌کند. در جوامع انسانی انسان‌ها به دسته‌های خاص فکری تقسیم می‌شوند؛ برخورد با هر یک از آنها روش خاص خود را می‌طلبد. عده زیادی از مردم با موعظه و حسنه، سخن حق را می‌پذیرند و از آن تبعیت می‌کنند، دسته دیگر که دربند چون و چرا هستند و به دنبال براهین و استدلال، باید با گفتار حکیمانه و استدلالی با آنان رو به رو شد. اما اقلیتی هستند که باید با روش مجادله با آنها گفتگو کرد.

مهم‌ترین ویژگی مجادله آن است که طرفین گفتگو به روشن شدن حقیقت علاقه‌مند باشند، بدون آن که گفتگوی آنها با درشت‌خویی و اهانت و طعنه همراه باشد، چنین مجادله ای مجادله احسن است. (طباطبایی، ۱۳۷۸، ۱۶، ۲۱۶)

حضرت امام رضا (ع) آمده است: «من علامات الفقه الحلم و العلم و الصمت ان الصمت باب من ابواب الحكمة ان الصمت يكسب المحبة انه دليل على كل خير» (حرانی، ۱۳۶۳، ۳۳۲) از نشانه‌های دانایی سه چیز است: بردباری، دانش، خاموشی.

خداوند نیز به پیامبر توصیه می‌کند تا مردم را به مجادله احسن دعوت نماید: «ادعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» (نحل، ۱۲۵) (ای رسول ما خلق را) به حکمت (و برهان) و موعظه نیکو به راه خدایت دعوت کن و با بهترین طریق با اهل جدل مناظره کن (وظیفه تو بیش از این نیست)

واعظ به نقل از وحشی بافقی گوید: بزرگان، فواید بسیاری برای خاموشی شمرده اند، ولیکن جامع بسیاری از آنها هفت فایده است:



اگر اهل ریاضت سکوت را بر خود واجب دانسته‌اند به خاطر ایمنی از آفات زبان و مسلط شدن بر آن می‌باشد. (خمینی، ۱۳۸۲، ۳۸۶-۳۸۵)

و از بهترین مخلوقات، حضرت سید کائنات (ص) نقل گردیده است که: طُوبَى لِمَنْ أَنْفَقَ فَضْلَاتٍ مَالِهِ وَ أَشْكَ فَضْلَاتٍ لِسَانِهِ؛ (مجلسی، ۱۴۰۳، ۷۱، ۲۸۷) خوشا به حال کسی که انفاق کند زیادی‌های مال خود را و نگاه دارد زیادی‌های زبان خویش را. کسی که نگاه دارد زبان و شکم و فرج خود را، داخل بهشت می‌شود. (واعظ قزوینی، ۱۰۶۵ هـ ق، ورق ۳۱۱ ب)

از حضرت امیرالمومنین (ع) نقل گردیده است که فرمود: خنده پیغمبر (ص) تبسم بود. روزی به جمعی از جوانان انصار عبور کردند، ایشان با هم گفتگو داشتند و بسیار می‌خندیدند، آن حضرت فرمودند: یا هولاء من غره منکم امله و قصر به فی الخیر عمله فلیطلع القبور و لیعتبر بالنشور و اذکروا الموت فانه هادم اللذات؛ (حر عاملی، ۱۳۷۵، ۸، ۴۸۲-۴۸۳) ای جماعت! از شما کسی است که آرزویش او را مغرور ساخته و به سبب آرزو عملش در نیکویی‌ها کم گشته، پس باید که به قبور گذشتگان نظر کند و خویش را از حال آنان مستحضر نماید و در حشر مردگان از روی اعتبار تدبری نماید و مرگ را به خاطر رساند که همانا یاد مرگ ویران کننده لذات است. (واعظ قزوینی، ۱۰۶۵ هـ ق، ورق ۳۱۲ ب)

از سلمان فارسی - رضی الله عنه - نقل گردیده است که: أضحکني ثلاثٌ، وأبکانني ثلاثٌ: ضحکت من مؤمل الذنبا والموت یطلبه، وغافل لا یغفل عنه، وضاحک ملء فيه لا یدری أمسخط ربّه أم مُرضیه؛ (ورام، ۱۳۶۹، ۱، ۲۷۳) سه چیز مرا به تعجب آورد چندان که مرا به خنده در آورد یکی آنکه در آرزوی دنیا و کامجویی از این دنیای بی وفاست با آنکه مرگ در طلب اوست؛ و کسی که غافل از

مرگ و عاقبت کار خویش است با آنکه مرگ از آن غافل نیست و حسابش رسیده می شود؛ و کسی که خنده سرشار کند و پرکند دهان را از خنده با آنکه نداند آیا پروردگار جهانیان بر او غضبناک است یا از او راضی است.

یکی از هوشمندان گفته است چندان که گریستن بهشتیان کمال تعجب دارد؛ زیرا بهشت معدن فرح و شادی است و سرای غم و رنج نیست، خندیدن اهل دنیا نیز در دنیا که محل اندوه و غم است، نهایت تعجب دارد (ورام، ۱۳۶۹، ۱، ۱۱۲). (واعظ قزوینی، ۱۰۶۵ هـ ق، ورق ۳۱۳ الف)

از مولای متقیان، حضرت علی (ع) نقل شده است که آن جناب فرمودند: لَا تُبَدِّينَ عَنْ وَاضِحَةٍ وَ قَدْ عَمِلْتَ الْأَعْمَالَ الْفَاضِحَةَ وَ لَا تَأْمَنِ الْبَيَاتَ وَ قَدْ عَمِلْتَ السَّيِّئَاتِ (کلین، ۱۴۰۷، ۳، ۳۷۵) ظاهر مگردان البته دندانهای خود را و حال اینکه انجام دادی عملهایی را که باعث رسوایی توست، و ایمن مباش از بلاهای شبگیر و حال آنکه مرتکب عملهای زشت شدی.

از حضرت امام حسن (ع) روایت شده است که عبور فرمودند بر جوانی که می خندید، این مضمون را فرمودند که: ای جوان! آیا از پل صراط گذشته ای؟ عرضه داشت: نه. فرمودند: می دانی به بهشت خواهی رفت یا به دوزخ؟ عرضه داشت: نه. فرمودند: فما هذا الضحك؟ (تو که هنوز عاقبت امر خود را نمی دانی) پس خنده ات برای چیست؟

گویند بعد از این نصیحت، آن جوان را خندان ندیدند. (واعظ قزوینی، ۱۰۶۵ هـ ق، ورق ۳۱۳ الف)

واعظ گوید: اخبار بر این مضمون بسیار است و برای صاحب بصیرت یک اشاره کافی است. آدم باهوش باید تدبیر کند که حال آدمی در این دنیا چون حال مسافری است که آماده برای مسافرت است و در جایی قرار گرفته که دزدان چند در کمین اویند تا اینکه غافل و مشغول تفریح و سرگرم شود و سرمایه او را بزنند و ببرند، انسان وقتی باید خوشحال و خرم و خندان باشد که به مقصد رسیده و خوف از راهزنان نداشته باشد، پس ما در وقتی باید خرم و شادمان بوده باشیم که در بهشت وارد گردیده و با حور و غلمان دوست شده باشیم:

در این باغ چون غنچه هرزه خند	دل خویش را بر شکفتن مبند
ز شادی مزین دست بر هم چو برگ	که فردا شوی دست فرسوده مرگ
بیا ای دل از اثر بی خبر هم	از غیرت خویش آسوده تر
که چون تاک با دیده خون چکان	بسازیم برگ ره آن جهان
چو برگ حنا ترک خامی کنیم	برون زین چمن شادکامی کنیم
درین گلشن از دیده اعتبار	بگرییم بر خود چه ابر بهار

(واعظ قزوینی، ۱۰۶۵ هـ ق، ورق ۳۱۳ ب)

قدرت تکلم از نعمت های بزرگ خداوند است؛ بنابراین شکر این نعمت گرانبها آن است که در جای خود به اندازه صرف شود. پرگفتن و نابه جا حرف زدن کفران نعمت تکلم است. بر انسان شایسته است که به آن مقدار که مورد نیاز است اکتفا نماید در غیر این صورت حد و اندازه نهایی نخواهد داشت. هر سخنی که محصور نباشد، اگر در آن کوتاهی شود، ناتوانی تکلم است و اگر بسیار گفته شود، یاوه گویی محسوب می شود. بادیه نشینی نزد پیامبر خدا (ص) سخن می گفت و سخن خود را طولانی کرد. حضرت فرمود: مانع و حجاب در برابر زبانت وجود دارد؟ گفت: لبها و دندانهایم، فرمود: خدای عزوجل بسیار سخن گفتن را دوست ندارد، خدای صورت انسانی را که مختصر بگوید و به قدر نیازش بسنده کند شاداب فرماید. (ماوردی، ۱۳۷۵، ۴۹۷)

به گفته امام موسی کاظم (ع) هر کس نوآوری های حکیمانه و مطالب تازه و ارزشمند خود را با طول دادن کلام خویشتن محو نماید و آن را بی اثر کند مثل این است که هوای نفس خود را برای ویران سازی عقل خود یاری کرده است. (کلینی، ۱۴۰۷، ۱، ۱۷)

۴- پیامدهای انتخاب همنشین نامناسب

واعظ ابتدا به مذمت گوشه نشینی می پردازد و اجتماعی بودن انسان را متذکر می شود در ادامه این مطلب را گوشزد می کند که اگر در میان دوستان به موقع خاموشی را اختیار نکنی چند چیز دامن گیر تو خواهد شد که اینها صفت های رذیله ای هستند که انسان را به ورطه ی نابودی خواهند کشاند چون غیبت، استهزا و...

با دیدن دوستانی که با یکدیگر به آهستگی سخن می گویند اولین چیزی که به ذهن می رسد غیبت کردن است، یعنی درباره ی زندگی و شخصی ترین مسائل دیگران با دوستانمان سخن می گوئیم:

۴-۱- غیبت

واعظ در این باره می گوید: این قسمت در دوری کردن از شخصی است که غیبت کردن نقل زبان اوست و از غیبت کردن و بدگویی مسلمانان باک نداشته؛ گمان بد در حق مردم بردن و تجسس در احوال آنان و کشف عیوب نمودن و دروغ و افترا بستن و به فتنه گری و سخن چینی خاطر دیگران را خستن نظیر غیبت است.

امام جعفر صادق (ع): *الْغَيْبَةُ حَرَامٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ وَ إِنَّهَا لَتَأْكُلُ الْحَسَنَاتِ كَمَا تَأْكُلُ النَّارُ الْحَطَبَ.*
(نوری طبرسی، ۱۳۶۹، ۹، ۱۱۷)

پوشیده نماند که یکی از صفات رذیله و از حالات خبیثه است و مردم روشنفکر، یعنی مومنین که پی به حقیقت آن برده اند، از آن گریزانند و آن را چون مار مهلک دیده که افراد ناشناس فریفته آن رنگ و بدن خوش خط و خالش گشته با او مانوس گردیده، سپس او را هلاک نماید. ظاهر غیبت هم بسیار جلوه گر و شیرین می نماید، ولی ضرر آن مانند سمی است که آدمی را هلاک نماید. غیبت در مذاق

اهل ایمان و به نص صریح قرآن کریم به منزله خوردن گوشت «میت» است، « يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَبَ بَعْضُكُم بَعْضًا أَيُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَّحِيمٌ » (حجرات، ۱۲) نباید غیبت کند بعضی از شما بعضی را آیا یکی از شما دوست دارد اینکه بخورد گوشت برادر خودش را در حالی که او مرده باشد، پس دوست ندارید و کراهت دارید آن را. (واعظ قزوینی، ۱۰۶۵ هـ ق، ورق ۳۱۴ الف)

در کلام الهی بر غیبت نکردن تأکید تصریحی شده است و این درحالی است که امروزه در اکثر مجالس ما شاهد این امر هستیم و در دوره‌های ما چیزی جز غیبت نمی‌گذرد: غیبت کردن آخرین تلاش افراد ناتوان است، افراد ناتوان و فاقد شخصیت، تمام قدریشان این است که از پشت خنجر بزنند.

از پیغمبر اکرم (ص) نقل گردیده است: مَنِ اغْتَابَ امْرَأَةً مُسْلِمًا بَطَلَ صَوْمُهُ، وَ نَقَضَ وُضُوئَهُ وَ جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَفُوحٌ مِنْ فِيهِ رَائِحَةٌ أَتْنٌ مِنَ الْجَيْفَةِ يَتَأَذَى بِهِ أَهْلُ الْمَوْقِفِ (مجلسی، ۱۴۰۴، ۷۵، ۲۵۸) نیز از آن حضرت روایت شده است که: من اغتاب امرء امسلا تطل صومه و نقض وضوئه و جاء يوم القيمة تفوح منه رائحة اتن من الجيفة يتأذى به اهل الموقف؛ (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۵، ص ۲۴۷) کسی که غیبت مرد مسلمانی را نماید روزه او باطل می‌گردد و وضوی او شکسته می‌شود، یعنی از این روزه و وضو بهره‌ای نمی‌برد و در روز قیامت به عرصه محشر می‌آید در حالی که از دهان او بویی بدبوتر از مردار بیرون می‌آید و تمام افرادی که برای حساب ایستاده‌اند، از بوی آن متأذی می‌گردند. (واعظ قزوینی، ۱۰۶۵ هـ ق، ورق ۳۱۴ ب)

نیز از آن حضرت نقل شده حدیثی که مضمونش این است: ((شب معراج مرا به آسمان بردند بر قومی گذشتم که صورتهای خود را به ناخنهای خویشتن می‌خراشیدند، از جبرئیل (علیه السلام) سوال نمودم ایشان چه کسانی می‌باشند؟ عرضه داشت: ایشان آن کسانی‌اند که غیبت مردم می‌کنند)) (دیلمی، ۱۳۶۸، ۱، ۱۱۶).

نیز از آن حضرت به این مضمون روایت شده است: روز قیامت بنده را می‌آورند نزد خدای تعالی، یعنی در معرض خطاب الهی قرار می‌دهند و نامه عملش را به او می‌دهند، نظر در نامه عمل خود کرده حسنت خود را که در دنیا انجام داده در آن نمی‌بیند، عرضه می‌دارد: الهی این نامه عمل من نیست؛ زیرا من در دار دنیا عملهای زیادی نمودم و عبادتهای زیادی کردم، ولی آنها را در این نامه نمی‌بینم.

جواب او می‌گویند: إِنَّ رَبَّكَ لَا يَضِلُّ وَلَا يَنْسِي ، ذَهَبَ عَمَلُكَ بِاِغْتِيَابِ النَّاسِ ؛ همانا پروردگار تو اشتباه نمی‌کند و فراموشی هم ندارد، عمل تو به سبب غیبت کردن از مردم زایل و نابود گردیده است.

دیگری را می آورند و نامه عملش را به او می دهند، طاعت بسیار در آن می بیند؛ می گوید: این نامه عمل من نیست؛ زیرا این طاعات و عباداتی که در این نامه ثبت است من نکرده ام.

می گویند: آنها طاعات فلان شخص است که غیبت تو را نموده است (مجلسی، ۱۴۰۳، ۷۵، ۲۵۹). (واعظ قزوینی، ۱۰۶۵ هـ ق، ورق ۳۱۵ الف)

گویند شخصی غیبت یکی از زهاد را کرده بود، چون خبر به زاهد رسید، طبقی رطب برای او فرستاد و نامه ای چنین نوشت: شنیده ام حسنات خود را جهت من هدیه کرده ای، خواستم که تلافی کرده باشم، چیزی که با هدیه تو برابری کند مقدور نبود، این مقدار از احسان شما را تلافی کرده معذورم خواهی داشت (دیلمی، ۱۳۶۸، ۱۱۶).

واعظ گوید: بسیار عجیب است از ابنای زمانه که از برای ده ریال که از دستشان رفته، نگرانی دهشتی بر آنها عارض می گردد و برای یک ریال پول، قرار از آنها می رود و حاضر نیستند که یک ریال بیرون آرند و بخششی کنند. هرگز صفت جود، محور وجودشان نگشته و معنای گذشت در خاطرشان نمی افتد، چگونه از طاعات و حسنات و عباداتی که با کمال رنج و سختی ها انجام داده اند که محصل زندگانی ابدی است و سرمایه بازار اخروی است و متاع گرانبها و سعادت آن جهانی است مفت و رایگان گذشته و کیسه عمر عزیز و گرانبها را به تهمت و غیبت و هرزه گویی خالی نموده جهت بازار قیامت متاع حسرت و ندامت می خرند. (واعظ قزوینی، ۱۰۶۵ هـ ق، ورق ۳۱۶ الف)

گویند سرحلقه ارباب هم «ابراهیم بن ادهم» به شخصی که یکی از دشمنان خود را غیبت کرده بود، گفت: ای مسکین! در دادن دنیای خود به دوستان بخل ورزیده و برای یک دینار بر خود می لرزی، اما در بذل آخرت به دشمنان مضایقه نمی کنی و دارای صفت سخاوت گردیده ای، عقلا به این صفت تو را کریم نمی دانند و از بخل دنیویت تو را معذور نمی دارند.

پوشیده نماند که اخبار در باب غیب زیاد است و کسانی که طالب مطالب بیشترند باید به کتب مفصله مراجعه نمایند، و دیگر اینکه همان طوری که غیبت کردن غیر آنچه استثنا شده معصیت است و نباید آدمی زبانی را که مرکز یاد نمودن خداوندی است، به زهر غیبت نمودن مردمان آلوده کند، همچنین شنیدن آن نیز حرام و معصیت است و انسان گوشی را که خانه حقایق و مرکز شنیدن سخنان الهی است، نباید وادی نمل لاطائلات و سخنان بیهوده اش قرار دهد. (واعظ قزوینی، ۱۰۶۵ هـ ق، ورق ۳۱۸ الف)

بنابراین با توجه به قبح این عمل باید در انتخاب دوست چنان عمل کنیم که این رفتار زشت در وجود ما رخنه نکرده باشد تا ما نیز دچار این عمل نشویم.

۴-۲- گوش دادن به غیبت

تمام مفاصد غیبت مربوط به همکاری دو طرف است، غیبت کننده و مستمع غیبت، اگر کسی حاضر نشود به غیبت گوش کند، علاوه بر این که گامی در طریق نهی از منکر برداشته شده، ماهیت

غیبت تحقق نمی یابد، نه عیوب کسی فاش می شود نه آبروی انسانی می ریزد، نه هتک حرمت می شود و نه مفاسد دیگر اجتماعی به بار می آید. به همین دلیل در روایات اسلامی مستمع غیبت همکار غیبت کننده یا به تعبیر روایت یکی از دو غیبت کننده محسوب شده است.

همان گونه که غیبت کردن از گناهان بزرگ است، شرکت در مجلس غیبت و گوش دادن به سخنان غیبت کننده نیز از گناهان بزرگ محسوب می شود، از این رو گوش دادن به غیبت، مانند خود آن به اتفاق جمیع فقها حرام است.

واعظ در این باره گوید: از یگانه عقل کل و هادی سبیل (ص) روایت شده است: فَنَزَّهُوا أَسْمَاعَكُمْ مِنَ اسْتِمَاعِ الْغَيْبَةِ فَإِنَّ الْقَائِلَ وَالْمُسْتَمِعَ لَهَا شَرِيكَانِ فِي الْإِثْمِ؛ (مجلسی، ۱۴۰۳، ۷۵، ۲۵۹) پاک و منزله بدارید گوشهای خود را از شنیدن غیبت، پس همانا گوینده و شنونده غیبت، در گناه شریکند. از حضرت امیرالمومنین (علیه السلام) نقل شده است که السامع للغيبه احد المغتائبين؛ (مجلسی، ۱۴۰۳، ۷۵، ۲۲۶) شنونده غیبت یکی از دو غیبت کننده است.

ابتدای خلقت خداوند عالم آدمی را یکی نموده و افراد او را اعضای آن قرار داده، و همان طوری که بدن چنانچه یکی از اعضایش متالم و ناراحت گردد، بقیه اعضای بدن نیز آرام ندارند و دست اتفاق آنها همیشه در میان دست همدیگرند، همین طور افراد بشر باید ریسمان اتحادشان از هم بریده نگردد و تا ابد با هم متحد و برادر باشند، و این نمی شود مگر به ترک همین صفات بد مانند غیبت و بدگمانی و امثال اینها و تا این صفات شیطانی در میان مردم حکمفرماست تفرقه و بدبختی فراوان است:

عیب تو خواهی نگوید خصم، عیب او مگو با خموشی می توان خاموش کردن کوه را (واعظ قزوینی، ۱۰۶۵ هـ ق، ورق ۳۱۸ الف-۳۱۹ ب)

۴-۳- دروغگویی

از دیدگاه واعظ چنین بر می آید که بدی صفت «دروغگویی» تا آنجاست که کلید همه گناهان معرفی شده است. چرا دروغگویی را یکی از عوامل دوستی و هم نشینی می داند زیرا فرد زمانی با دروغ انس خواهد گرفت که این اتفاق زیاد برای او رخ داده باشد. یا زمانی که در هنگام انجام عملی است که خانواده یا شرع و عرف نمی پسندد. در این جا قطعاً از پیشنهاد دوستان این خواهد بود که دروغ بگو و یا دروغگویی دوستان را به قدری دیده است که قبح این عمل شنیع در مقابل او ریخته است. درباره این صفت واعظ می فرماید:

بر ارباب بصیرت پوشیده نیست که «صفت دروغگویی» آدمی را در انظار بی قدر و «خوار» می گرداند و بشر به سبب آن خوار می شود و به هر اندازه دارای قیمت باشد، بی ارزش می گردد، و اگر کسی دارای خرمن احترامات و عزت بوده آتش دروغگویی به اندک زمانی آن را نابود می نماید و طوفان دروغ جمیع صفات کمالات را مضمحل، نابود و معدوم می گرداند و آدمی به سبب آن روسیاه

می گردد. از بهترین خلق خدا و آقای دو سرا (ص) روایت شده حدیثی که مضمونش این است: چون مومن بدون عذر و ضرورت دروغ بگوید، هفتاد هزار فرشته او را لعن نمایند و بنویسد خدای تعالی بر او به سبب آن دروغ هفتاد زنا که سهل ترین آنها مثل زنا با مادر باشد (مجلسی، ۱۴۰۳، ۷۲، ۲۶۳) نیز روایت شده است: اذا كَذَبَ الْعَبْدُ تَبَاعَدَ عَنْهُ الْمَلِكُ مِثْلَ مَنْ نَتَنَ مَا جَاءَ بِهِ؛ زمانی که بنده دروغ گوید، فرشته از او دوری می کند به اندازه یک میل راه از بوی بد آن دروغی که گفته است. از پیامبر خدا (ص) روایت شده است که: دروغ دری است از درهای نفاق (ورام، ۱۳۶۹، ۱، ۱۱۳) (واعظ قزوینی، ۱۰۶۵ هـ ق، ورق ۳۲۱ ب)

نقل شده است که حضرت زین العابدین (ع) به فرزندان خود می فرمود: تَقُوا الْكَذِبَ الصَّغِيرَ مِنْهُ وَالْكَبِيرَ فِي كُلِّ جِدٍّ وَهَزَلٍ، فَإِنَّ الرَّجُلَ إِذَا كَذَبَ فِي الصَّغِيرِ اجْتَرَى عَلَى الْكَبِيرِ؛ (حرعاملی، ۱۳۷۵، ۸، ۵۷۷) ای فرزندان عزیز! پرهیزید از دروغ کوچک و بزرگ در هر جدی و شوخی، پس به درستی که مرد زمانی که دروغ می گوید در امر کوچک، دلیر می شود بر امر بزرگ.

از حضرت ابی جعفر (ع) منقول است که: إِنَّ الْكَذِبَ هُوَ خَرَابُ الْإِيمَانِ؛ (حرعاملی، ۱۳۷۵، ۸، ۵۷۲ - ۵۷۷) به درستی که دروغ، خراب کننده ایمان است.

مواردی که دروغ گفتن جایز است:

مخفی نماند که در سه یا چهار محل بنا بر قولی دروغ گفتن جایز می باشد:

اول: جایی که در میدان جنگ با دشمن قرار گرفته کیدی کند و حيله ای ورزد و دروغی گوید که دشمن غالب، مغلوب گردد.

دوم: جایی که بخواهد مابین دو کس اصلاح کند به هر کدام از ایشان که رسد دروغی گوید که مثلاً: فلان شخصی که با تو نزاع کرده، عقب سر تو بسیار میل دوستی با شما را دارد و بسیار صفت نیک تو را به زبان می آورد.

سوم: جایی که مرد به اهلش وعده می دهد چیزی و آن را انجام نمی دهد.

چهارم: جایی که به سبب آن از دست ستمکاری نجات یابد و دفع کند شر او را از خود.

(واعظ قزوینی، ۱۰۶۵ هـ ق، ورق ۳۲۱ ب)

از حضرت امام صادق (ع) روایت شده که فرمود: الْكَذِبُ مَذْمُومٌ إِلَّا فِي أَمْرَيْنِ: دَفْعِ شَرِّ الظُّلْمَةِ وَ إِصْلَاحِ ذَاتِ الْبَيْنِ؛ (مجلسی، ۱۴۰۳، ۷۲، ۲۶۳) دروغ بد است مگر در دو امر، یکی دفع شر ستمکاران و دیگری اصلاح بین دو نفر.

و نیز فرمود: كُلُّ كَذِبٍ مَسْئُولٌ عَنْهُ صَاحِبُهُ يَوْمَماً إِلَّا كَذِباً فِي ثَلَاثَةِ رَجُلٍ كَانَتْ فِي حَرْبِهِ فَهُوَ مَوْضُوعٌ عَنْهُ أَوْ رَجُلٌ أَصْلَحَ بَيْنَ اثْنَيْنِ يَلْقَى هَذَا بغيرِ مَا يَلْقَى بِهِ هَذَا يُرِيدُ بِذَلِكَ الْإِصْلَاحَ مَا بَيْنَهُمَا أَوْ رَجُلٌ وَعَدَّ أَهْلَهُ شَيْئاً وَ هُوَ لَا يُرِيدُ أَنْ يُسَمَّ لَهُمْ؛ (حرعاملی، ۱۳۷۵، ۸، ۵۷۹؛ کلینی، ۱۴۰۷، ۴، ۴۰) هر

دروغی، گوینده اش در روز قیامت مورد سوال (و باز خواست) قرار خواهد گرفت، مگر دروغ گوئی در سه موضع: مردی که دروغ بگوید در جنگ تا دشمن را مغلوب نماید یا مردی که دروغ بگوید و به واسطه آن اصلاح دهد بین دو نفر را و به هر کدام از ایشان که ملاقات کند، سخنی به دروغ گوید و غرضش از آن اصلاح باشد که به دیگری نگفته باشد، یا مردی که وعده کند به اهلش چیزی را که اراده انجام ندادنش را دارد.

(واعظ قزوینی، ۱۰۶۵ هـ ق، ورق ۳۲۲ الف)

۴-۵- سخن چینی

بر ارباب فهم و دانش پوشیده نیست که یگانگی و گرمی بین دوستان یکی از صفات بر جسته آدمی است، و آنکه دارای این صفت است و یا اینکه این صفت را ایجاد می نماید، یکی از باکمالهای روزگار به شمار می رود، و برعکس شخصی که دارای صفت خبیثه جدایی بین افراد انسان است از پست ترین و خبیث ترین افراد بشر است.

از سرور خوبان پیغمبر اکرم (ص) روایت شده که فرمودند: أَلَا أَنْبِئُكُمْ بِشَرِّكُمْ؟ (فیض کاشانی، ۱۴۰۶، ۵، ۹۸۱)؛ آیا خبر دهم شما را به بدترین تان؟ گفتند: آری.

فرمود: الْمَشَاوُونَ بِالنَّمِيمَةِ ، الْمُفَرِّقُونَ بَيْنَ الْأَحِبَّةِ ، الْبَاغُونَ لِلْبِرَاءِ ؛ (کلینی، ۱۴۰۷، ۴، ۷۵) آنان که میان مردم آمد و شد می کنند به سخن چینی، و جدایی می افکنند میان دوستان، و برای مردمان پاکدامن، عیبجویی می نمایند.

از حضرت ابی جعفر (ع) نقل شده که: محرمة الجنة علی القتاتین المشائین بالنميمة؛ (کلینی، ۱۴۰۷، ۴، ۷۵) بهشت بر دروغ پردازان که سخن چینی کنند حرام است.

منقول است که مردی به خدمت حضرت امام زین العابدین (ع) عرضه داشت فلان کس درباره شما چنین گفت.

آن جناب این مضمون را فرمودند: ((به خدا قسم که رعایت حق برادر خود نکردی، او تو را امین دانسته سخنی نزد تو گفته و تو خیانت نمودی که به من رسانیدی و حرمت ما را نیز حفظ و مراعات نمودی و سخنی را که به کار ما نمی آید، به ما شنوادی، آیا نمی دانی که سخن چینان سگان آتش جهنمند. بگو برادر خود را، یعنی آن کسی که در حق من چنین و چنان گفته به درستی که مرگ، ما را فرو می گیرد و قبر، ما را تنگ در آغوش می کشد یا منضم به هم می سازد (یعنی ما هر دو خواهیم مرد و قیامت و عده گاه ماست و خدای تعالی حکم می کند در میان ما (دیلمی، ۱۳۶۸، ج ۱، ص ۱۱۸. مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۵، ص ۲۶۸)).

(واعظ قزوینی، ۱۰۶۵ هـ ق، ورق ۳۲۴ الف)

واقعا اگر آدمی اندکی در این روایات، مخصوصا در روایت اخیر دقت کند، بدی این صفت را می داند، پس وای بر احوال ما که این صفت خبیثه را از خود دور نگردانیم و برای اینکه خود را شیرین گردانیم، به این صفت رذیله پردازیم و آنگاه توقع استجاب دعای خود را هم داشته باشیم، آه! آه! از این راه زندگی.

پی یکی دیگر از رفتارهای گفتاری مذمت شده در آیات قرآن، سعایت و سخن چینی است که در قرآن کریم این چنین نهی شده است:

«هَمَّا زِ مَسَاءٍ بِنَمِيمٍ * مَنَاعٍ لِلْخَيْرِ مُعْتَدٍ أَثِيمٍ * عَتَلٍ بَعْدَ ذَلِكَ زَنِيمٍ» (قلم، ۱۱-۱۳)

و آن کس که دایم عیبجویی و سخن چینی می کند* و خلق را هر چه بتواند از خیر باز می دارد و به ظلم و بدکاری می کوشد* گذشته از این ها کینه توز و بی اصل و نسب است.

در این آیه از خصلت های فرد سخن چین بیان شده است که وی به دنبال سعایت و دو به هم زنی است و نقل کننده سخنان مردمی به مردمی دیگر به منظور ایجاد فساد و تیرگی آن دو است.

«مَنَاعٍ لِلْخَيْرِ» به معنای کسی است که مانع خیرش بسیار است و یا از همه مردم منع خیر می کند و یا نسبت به اهلش چنین است و نمی گذارد چیزی به آنان برسد. کلمه «أثم» نیز به معنای عمل زشتی است که باعث شود آن چیزی که قرار است برسد دیرتر برسد. کلمه «عتل» یعنی سخن خشن و درشت، ولی در این آیه به شخص بداخلاق و جفاکار اطلاق شده، کسی که در راه باطل به سختی خصومت می کند. (طباطبایی، ۱۳۷۸، ۱۶، ۳۱۴)

لازم است که بدانیم و به فرزندانمان بیاموزیم که گوش به حرف و سخنان افراد دو بهم زن نداده و اهمیتی برای آنان و سخنانشان قائل نباشند. اگر این روش را افرادی که از این فرد ضربه خورده اند به کار گیرند، عاملی می شود تا این افراد به سمت این رفتارها نروند.

۴-۶- استهزا

برخی دوستان با مسخره کردن دیگران خود را برتر از آنها می دانند. استهزاء عبارت است از این که چیزی گفته شود که با آن، کسی حقیر و خوار شمرده شود، حال چه این که چنین چیزی را به زبان بگویی یا به این منظور اشاره ای کنی یا عملاً تقلید طرف را در آوری؛ به طوری که بینندگان و شنوندگان بالتبع از آن سخن یا اشاره یا تقلید به خنده درآیند. (طباطبایی، ۱۳۷۸، ۱۸، ۴۸۲)

«وَلَقَدْ اسْتَهْزَأَ رَسُولٌ مِنْ قَبْلِكَ فَحَاقَ بِالَّذِينَ سَخِرُوا مِنْهُمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ» (انعام، ۱۰)

و همانا به رسولان پیش از تو نیز بسیار تمسخر و استهزاء شد تا آن که کیفر آن استهزاء به آن استهزاکندگان احاطه کرد.

به گفته ی واعظ روشن و هویداست که «استهزا» و «سخریه» یعنی دیگران را خوار نمودن و آنها را آلت دست قرار دادن و شیشه و آینه دل آنها را شکستن و به نیش زبان دیگران را خستن از صفات

بسیار رذیله و پست است، کسی مرتکب آن نمی شود مگر آدم فرومایه. اگر آدمی مختصر فکری کند در این صفت پست، جهالت و نادانی صاحبان این صفت نزد او روشن می گردد و هیچ آنی نزدیک این صفت نگردیده، بلکه از دیدن آن ناراحت می گردد. چقدر نیکو است استهزا کنندگان نیز اندک تاملی بنمایند که وجدانا خود مایل هستند دیگران بر آنها بخندند و آنها را مسخره نمایند یا نه؟ اگر وجدانشان حکم به خوبی نمود، عمل نمایند و گرنه، چرا به اذیت و آزار برادران و خواهران ایمانی بلکه غیر ایمانی بپردازند.

پروردگار کریم در کتاب آسمانیش فرموده: وِیلَ لَکَ لَکَ هَمزَه لَمزَه؛ (همزه، ۱) وای بر هر عیب جوی مسخره کننده ای!

بعضی از مفسرین فرموده اند: «ویل» اسم چاهی و درکی در جهنم است، یعنی این مکان برای صاحبان این صفت است (طبرسی، ۱۳۷۲، ۱۰، ۱۴۹).

قرآن کریم می فرماید: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرُ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُونُوا خَيْرًا مِنْهُمْ وَلَا نِسَاءٌ مِنْ نِسَاءٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُنَّ خَيْرًا مِنْهُنَّ وَلَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ وَلَا تَنَابَزُوا بِاللِّقَابِ بئسَ الاسمُ الفسوقُ بعدَ الإيمانِ وَمَنْ لَمْ يَتُبْ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ؛ (حجرات: ۱۱) ای کسانی که ایمان آورده اید؛ نباید مسخره کنید طایفه ای از شما طایفه دیگر را، شاید آنان که استهزا شده اند، از شما بهتر باشند و همین طور زنها، زنها را مسخره نمایند، شاید آنهایی که مسخره شده اند، بهتر از زنهای مسخره کننده باشند و یکدیگر را مورد طعن و عیبجویی قرار ندهید و با القاب زشت و ناپسند یاد نکنید.

شخصی روزی به مسجد آمد هنگامی که مردم یک رکعت از نماز را گزارده بودند، به نماز مشغول شد، چون یک رکعت نماز گزارد مردم از نماز فارغ شدند، او هم رکعت دیگر را خواند، مردم هر کدام به جای خود نشستند، ثابت بن قیس از جای خود برخاسته پا بر مردمان می نهاد و می رفت تا به جایی رسید که میان او و آن حضرت جای یک نفر بیشتر نبود، «ثابت» به آن شخص گفت: دور شو و جای مرا به من واگذار. آن شخص گفت: اصبت مجلسا فاجلس؛ همانجا که داری بنشین.

ثابت بن قیس خشمگین شده در آنجا نشست، وقتی هوا (چون نماز صبح بود و هوا خوب روشن نبود) روشن تر شد، وی بر آن مرد نظری افکند و گفت: تو کیستی؟ گفت: من فلان پسر فلان.

ثابت گفت: بگو فلان پسر فلان، این سخن را از باب طعنه و کنایه گفت، چون که مادر آن شخص در زمان جاهلیت به زنا و فجور، شهرتی داشت. آن مرد از شنیدن آن تعرض و سرزنش خجل شده سر به زیر انداخت، خدای تعالی این سخن ثابت را نپسندید، و آیه مذکور را بر پیغمبرش فرو فرستاد علت اینکه پروردگار دانا چنین می فرماید، معلوم است؛ زیرا بندگان از مافی الضمیر همدیگر اطلاع ندارند، و خوبی و بدی شخص به مال و عزت و جاه و سفیدی و خوشگلی و زیبایی نیست تا آدمی بتواند خوب و بد را از یکدیگر تمیز بدهد.

اینجا تن ضعیف و دل خسته می خردند کس بندگی به قوت بازو نمی کند
پس نباید برادران عزیز به نظر پستی به دیگران نظر نمایند و بنگرند؛ زیرا مایه امتیاز بندگان نزد
خداوند تقواست.

(واعظ قزوینی، ۱۰۶۵ هـ ق، ورق ۳۲۶ الف)

جمله «وَلَا نِسَاءٌ مِّنْ نِّسَاءٍ» نیز درباره ام سلمه نازل گردید. وقتی بعضی از همسران پیامبر اکرم (ص) او را به خاطر لباس مخصوصی که پوشیده بود یا به خاطر کوتاهی قدش مسخره کردند، آیه نازل شد و آنها را از این عمل باز داشت. از آنجا که قرآن مجید در این سوره به ساختن جامعه اسلامی بر اساس معیارهای اخلاقی پرداخت پس از بحث درباره وظایف مسلمانان در مورد نزاع و مخاصمه گروه‌های مختلف اسلامی، در این جا به شرح قسمتی از ریشه‌های این اختلافات پرداخته تا با قطع آنها اختلافات برچیده شده و درگیری و نزاع پایان گیرد. در این آیه در زمینه مسائل اخلاقی و اجتماعی با سه حکم اسلامی به عدم سخریه، ترک عیب جویی و تناوب به القاب اشاره کرده است که عامل بسیاری از جنگ های خونین در طول تاریخ بوده است. بسیاری از افراد بی بند و بار از گذشته تا به حال اصرار داشته و دارند که بر دیگران القاب زشتی بگذارند و از این طریق آنها را تحقیر و شخصیت شان را بکوبند، اسلام صریحاً از این عمل زشت نهی می کند و هر اسم و لقبی را که کوچک ترین مفهوم نامطلوبی دارد و مایه تحقیر است ممنوع می شمارد. (امین پور و امین پور، ۱۳۹۲، ۵۳-۵۴)

تجسس در کار مردم به نوبه خود نوعی عیب جویی به شمار می‌رود. لذا در اخلاق اسلامی این کار جایز نیست. تجسس یعنی شخصی وارد زندگی کسی می‌شود تا معایب او را بفهمد. از یکی احوالپرسی می‌کنیم تا بفهمیم دامادش چه کسیست؟ با دخترش خوب است یا نه؟ چند ساله است؟ و... وارد شدن به زندگی خصوصی مردم درست نیست. وقتی به زندگی کسی نظارت دارید، آن شخص احساس امنیت روانی ندارد. همانطور که خود شما هم خوشتان نمی‌آید کسی به خصوصیات و مسائل شخصی زندگی شما وارد شود. (راشد یزدی، ۱۳۹۳، ۲۲۰-۲۲۱)

۵- نتیجه گیری

واعظ در این کتاب ارزشمند ابتدا بیان می‌دارد که آدمی نمی‌تواند به خودی خود به زندگانی خویش ادامه دهد و قادر نیست برای خود دور از دیگر افراد بشر، گوشه عزلتی را انتخاب کند، بلکه ناچار است از اینکه رفت و آمد با هم‌نوع خود داشته و با آنان داد و ستد نماید، لکن بر فرد هوشمند و دانا لازم است نظر عمیقانه و دقیق در میان افراد بشر انداخته، مانند مرغی که دانه های پاکیزه را از میان خاک و خاشاک بر می‌چیند و انتخاب می‌نماید، افراد برجسته دور از هوای و هوس و دوستان عاقل و دانا و متدین و با تقوا را برای خویش انتخاب کند.

در کنار حدیث درباره دوست یابی حدیث هایی نیز درباره وظایف و تکالیف فرد در دوستی و رفاقت روایت شده است.

واعظ ذیل موعظه‌ی هفتم که به بیان هم‌نشینی و انتخاب دوست می‌پردازد از زیاده‌گویی نیز به عنوان یک صفت مذموم یاد می‌کند و در این باب بیان می‌دارد که هرزه‌گویی و خندیدن، سیلاب ویران‌کننده خانه دین و آتش خرمن وقار و تمکین است و آدمی به واسطه آن از حصار زنده دلی و عافیت دین خارج و به مصیبت مرده دلی که بزرگترین مصیبت است، مبتلا می‌گردد:

تبادل افکار و اطلاعات یکی از ضروریات اجتماعی است تا به کمک آن، بشر بتواند موانع تکاملی خود را برطرف سازد. لذا حتی المقدور در گفتگوهای سازنده، جهل و ابهامات خویش را به آگاهی و یقین تبدیل می‌کند. در جوامع انسانی انسان‌ها به دسته‌های خاص فکری تقسیم می‌شوند؛ برخورد با هر یک از آنها روش خاص خود را می‌طلبد. عده زیادی از مردم با موعظه و حسنه، سخن حق را می‌پذیرند و از آن تبعیت می‌کنند، دسته دیگر که در بند چون و چرا هستند و به دنبال براهین و استدلال، باید با گفتار حکیمانه و استدلالی با آنان رو به رو شد. اما اقلیتی هستند که باید با روش مجادله با آنها گفتگو کرد.

واعظ ابتدا به مذمت گوشه‌نشینی می‌پردازد و اجتماعی بودن انسان را متذکر می‌شود در کنار این مطلب گوشزد می‌کند که اگر در میان دوستان به موقع خاموشی را اختیار نکنی چند چیز دامن گیر تو خواهد شد که این‌ها صفت‌های رذیله‌ای هستند که انسان را به ورطه‌ی نابودی خواهند کشاند چون غیبت، استهزا و...

غیبت کردن آخرین تلاش افراد ناتوان است، افراد ناتوان و فاقد شخصیت، تمام قدرشان این است که از پشت خنجر بزنند.

تمام مفاسد غیبت مربوط به همکاری دو طرف است، غیبت‌کننده و مستمع غیبت، اگر کسی حاضر نشود به غیبت گوش کند، علاوه بر این که گامی در طریق نهی از منکر برداشته شده، ماهیت غیبت تحقق نمی‌یابد، نه عیوب کسی فاش می‌شود نه آبروی انسانی می‌ریزد، نه هتک حرمت می‌شود و نه مفاسد دیگر اجتماعی به بار می‌آید. به همین دلیل در روایات اسلامی مستمع غیبت همکار غیبت‌کننده یا به تعبیر روایت یکی از دو غیبت‌کننده محسوب شده است.

صفت «گمان‌بد» بردن به برادران دینی نیز از صفات رذیله و از اخلاق ناپسندیده است و آدمی اگر خود را از آن محفوظ ندارد و دامن خود را به لوث کثافت آن آلوده کند، به هلاکت ابدی دچار می‌گردد.

از دیدگاه واعظ چنین بر می‌آید که بدی صفت «دروغگویی» تا آنجاست که کلید همه گناهان معرفی شده است. بر ارباب بصیرت پوشیده نیست که صفت دروغگویی آدمی را در انظار بی‌قدر و

«خوار» می گرداند و بشر به سبب آن خوار می شود و به هر اندازه دارای قیمت باشد، بی ارزش می گردد، و اگر کسی دارای خرمن احترامات و عزت بوده آتش دروغگویی به اندک زمانی آن را نابود می نماید و طوفان دروغ جمیع صفات کمالات را مضمحل، نابود و معدوم می گرداند و آدمی به سبب آن روسیاه می گردد.

بر ارباب فهم و دانش پوشیده نیست که یگانگی و گرمی بین دوستان یکی از صفات برجسته آدمی است، و آنکه دارای این صفت است و یا اینکه ایجاد این صفت را می نماید، یکی از باکمال‌های روزگار به شمار می رود، و برعکس، شخصی که دارای صفت خبیثه جدایی بین افراد از طریق سخن چینی از پست ترین و خبیث ترین افراد بشر است.

استهزا: برخی دوستان با مسخره کردن دیگران خود را برتر از آنها می‌دانند. به گفته‌ی واعظ روشن و هویداست که «استهزا» و «سخریه» یعنی دیگران را خوار نمودن و آنها را آلت دست قرار دادن و شیشه و آینه دل آنها را شکستن و به نیش زبان دیگران را خستن از صفات بسیار رذیله و پست است، کسی مرتکب آن نمی شود مگر آدم فرومایه.

منابع

***قرآن کریم

* شرح نهج البلاغه، مترجم و شارح علی نقی فیض الاسلام اصفهانی، تهران موسسه چاپ و نشر

تالیفات فیض الاسلام.

- ۱- ابن ابی جمهور، محمد بن علی، (۱۴۰۳) عوالی اللئالی، قم، سیدالشهداء.
- ۲- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۶۲) الخصال، مصحح: غفاری، علی اکبر، قم، جامعه مدرسین.
- ۳- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۶۲) صفات الشیعه، تهران، اعلمی.
- ۴- امین پور، فاطمه؛ امین پور، معصومه (۱۳۹۲) آداب گفتاری حاکم بر سبک زندگی اسلامی از دیدگاه قرآن، ادیان، مذاهب و عرفان، معرفت، شماره ۱۸۵، صص ۵-۴۳.
- ۵- امینی، ابراهیم (۱۳۸۱) تربیت، قم، بوستان کتاب.
- ۶- بهرامی، غلامرضا (۱۳۹۴) آیین دوستی، قم، دلیل ما.
- ۷- تمیمی آمدی، عبدالواحدین، (۱۳۶۶) غرر الحکم و درر الکم، جلد ۱، چاپ اول، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
- ۸- حرّ عاملی، محمّد بن حسن، (۱۳۷۵) وسائل الشیعه، به تصحیح و تحقیق عبدالرحیم ربّانی شیرازی، چاپ هفتم، تهران، نشر اسلامی.
- ۹- حرّانی، ابومحمد (۱۳۶۳)، تحف العقول، قم، نشر اسلامی.

- ۱۰- خمینی، روح الله، (۱۳۸۲) شرح حدیث «جنود عقل و جهل»، قم، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س).
- ۱۱- خوانساری، محمد بن حسین، (۱۳۶۶) شرح خوانساری بر غرر الحکم و درر الکلم، تهران.
- ۱۲- دیلمی، حسن بن محمد، (۱۳۶۸)، ارشادالقلوب، قم، شریف الرضی
- ۱۳- راشد یزدی، محمد کاظم (۱۳۹۳) راه روشن در کلام شیرین، تدوین محمد رحمتی، چاپ دوم، قم، جوانان موفق.
- ۱۴- شعیری، محمد بن محمد (بی تا) جامع الاخبار، نجف، مطبعة حیدریه
- ۱۵- شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، (۱۴۱۸) الفصول المهمه فی اصول الأئمة، قم، موسسه معارف اسلامی امام رضا(ع).
- ۱۶- صدوق، محمد بن علی (۱۳۷۶)، الامالی، مترجم محمد باقر کمره‌ای، تهران، کتابچی.
- ۱۷- طباطبایی، محمدحسین، (۱۳۷۸) المیزان فی تفسیر القرآن، مترجم محمدباقر موسوی، چاپ ۱۱، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- ۱۸- طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۲) مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ۱۰ جلد، تهران، ناصر خسرو.
- ۱۹- طوسی، محمد بن حسن، (۱۳۸۸) امالی شیخ طوسی، مترجم صادق حسن زاده، قم، اندیشه هادی.
- ۲۰- فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی (۱۳۶۲) کتاب حقایق: ترجمه کتاب شریف الحقایق فی محاسن الاخلاق، حمیدرضا صادقی (مترجم)، تهران، آیت اشراق.
- ۲۱- فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی (۱۴۱۷) المحجة البيضاء، قم، جماعة المدرسین بقم، موسسه النشر الاسلامی.
- ۲۲- فیض کاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضی (۱۴۰۶) الوافی، اصفهان، کتابخانه امام امیر المؤمنین علی علیه السلام.
- ۲۳- کافی الدین ابی الحسن علی لثی واسطی، حسین حسنی بیرجندی (۱۳۷۷) عیون الحکم و المواعظ، قم، موسسه فرهنگي دارالحديث.
- ۲۴- کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۴۰۷ هـ ق) الکافی، تحقیق علی اکبر غفاری و مرتضی آخوندی، تهران، دار الکتب الاسلامیة
- ۲۵- کلینی، محمد بن یعقوب. ۱۳۶۵. اصول کافی (جلد ۲). تهران، دارالکتب اسلامیه.

- ۲۶- الماوردی، ابن الحسن علی بن محمد بن حبيب، (۱۳۷۵ هـ - ۱۹۵۵ م) ادب الدنيا و الدين، مترجم: عبدالعلی صاحبی، تهران، مکتبه و مطبقة مصطفى.
- ۲۷- متقی، علی بن حسام‌الدین (۱۴۱۹) کنز العمال فی سنن الأقوال و الأفعال، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- ۲۸- مجلسی، محمدباقر، (۱۴۰۳) بحار الانوار، بیروت، الوفاء.
- ۲۹- مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی (۱۳۶۴) آداب معاشرت، تهران، کتابفروشی اسلامیة.
- ۳۰- مصطفوی، حسن (۱۳۶۰) مصباح الشریعه و مفتاح الحقیقه (منسوب به امام ششم)، تهران، انتشارات انجمن اسلامی حکمت و فلسفه.
- ۳۱- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴) تفسیر نمونه، چاپ اول، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- ۳۲- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۷) اخلاق در قرآن، قم، مدرسه الامام علی بن ابی طالب (ع).
- ۳۳- نوری طبرسی، میرزا حسین، (۱۳۶۹) مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، قم، آل البيت.
- ۳۴- واعظ قزوینی، (۱۰۶۵) نسخه خطی ابواب الجنان، به شماره ثبت ۱۷۰۰۸-۵، تهران، کتابخانه اسناد ملی ایران.
- ۳۵- ورام، مسعود بن عیسی، (۱۳۶۹) مجموعه ورام، مترجم محمدرضا عطایی، مشهد، بنیاد پژوهشهای اسلامی.